



Transformation of Vices to Virtues from the Perspective of Shi'ite and Sunni Interpreters

Ali Reza Zaki Zadeh Ranani¹
Somayeh Mohammadi²

(Received: 04/05/2017; Accepted: 07/09/2017)

Abstract

The negation of virtues and vices is one of immensely important issues which has been focused in many verses and Hadith. In this regard, different Islamic denominations have raised the issue to discuss its aspects and exchange ideas. In some Quranic verses, there is even a mention of "changing vices to virtues"; for example, Surah Al-Forqan Verse 70 introduces "repentance" as a means to save humans from sin, and regards "belief" and "righteous act" as a precondition to accept repentance. The present study which aims to investigate different views of Sunni and Shi'ite commentators regarding the above verse is conducted through descriptive analysis. The results of this research show that the term transformation in this context basically means "change"; however, there are some disagreements among commentators on how vices would change to virtues. Some interpreters hold that vice act would be changed to virtuous act, some others believe that the idea behind vice and virtue is their reward and punishment, and others interpret it as the transformation of vice consequences to virtue consequences.

Keywords: Transformation, negation of virtues, negation of vices, vice, virtue.

¹ Ph.D. in Shi'ite Studies, Researcher;

Email: a.zakizadeh@gmail.com

² Clerical Student (4th level/Ph.D.) in the Specialized Center of Hazrat Fatemeh Zahra, Isfahan;

Email: smohamadi057@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



چگونگی تبدیل سیئات به حسنات از منظر مفسران فریقین

علیرضا زکی‌زاده رنانی^۱

سمیه محمدی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۱۶)

چکیده

بحث از «احباط» و «تکفیر» گناهان، از مباحث بسیار مهمی است که در آیات و روایات فراوانی مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه، فریق مختلف اسلامی نیز به بحث و تبادل نظر بسیار پرداخته‌اند. در برخی از آیات قرآن، از این مقام نیز فراتر رفته و از «تبدیل سیئات به حسنات» سخن به میان آمده است؛ مانند آیه ۷۰ سوره مبارکه فرقان که «توبه» را باب نجات انسان‌ها از گناه معرفی می‌کند و شرط قبولی توبه را «ایمان» و «عمل صالح» می‌داند. پژوهش حاضر که باهدف بررسی نظره‌های مختلف مفسران شیعه و سنی درباره آیه فوق است، به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و نتایج پژوهش حاکی از این است که اصل واژه تبدیل به معنای «تغییر» است. اما در مورد نحوه تغییر سیئات به حسنات، میان مفسران اختلاف نظرهایی وجود دارد. عده‌ای آن را تبدیل نفس سیئه به حسنه، برخی مراد از سیئات و حسنات را ثواب و عقاب آنها می‌دانند و برخی دیگر نیز آن را تبدیل آثار سیئات به آثار حسنات برمی‌شمردند.

کلید واژگان: تبدیل، احباط، تکفیر، سیئه، حسنه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دکتری شیعه‌شناسی؛ محقق و پژوهشگر
a.zakizadeh@ymail.com

۲. طلبه سطح ۴ (دکتری) مرکز تخصصی حضرت فاطمه الزهراء اصفهان
smohamadi057@gmail.com

مقدمه

سخن از احباط و تکفیر گناهان مسئله‌ای است که از دیرباز و از صدر اسلام مورد توجه پیامبر اعظم و ائمه معصومین قرار گرفته و در بسیاری از آیات قرآن نیز بر این موضوع تأکید شده است (برای نمونه، برای آیات تکفیر ر.ک: بقره: ۲۷۱؛ نساء: ۳۱؛ تغابن: ۹ و برای آیات احباط، ر.ک: بقره: ۲۱۷؛ آل عمران: ۲۲ و توبه: ۱۷ و ۶۹).

مراد از احباط و تکفیر، تباہ شدن و یا پوشیده شدن حسنات یا سیئات است. احباط مربوط به تباہی حسنات، و تکفیر مربوط به تباہی سیئات است.

از مهم‌ترین آیاتی که در این زمینه بحث کرده، آیات ۶۸-۷۱ سوره فرقان است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا، يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا، إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا، وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا؛ و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خورش را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند! مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است! و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به‌سوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد)».

به‌طور خاص، آیه ۷۰ این سوره است که از حکم کلی؛ یعنی مجازات سخت، و خلود در عذاب در آیات قبل استثناء گردیده و با سه شرط توبه، ایمان و عمل صالح، استثناء را لحاظ نموده است. آنگاه در ادامه آیه به‌بیان آثار این مستثنا می‌پردازد که: «فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند»؛ یعنی اگر این سه شرط محقق شود، سیئات به حسنات تبدیل خواهد شد.

نوشتار حاضر، به جهت تشریح بهتر این مبحث و اختلاف نظر مفسران فریقین، و باهدف بررسی آرا و نظریات گوناگون، سامان یافته و به دنبال پاسخ گویی بدین پرسش هاست که: مورد خطاب آیه چه کسانی هستند؟ مراد از تبدیل سیئات به حسنات چیست؟ بنابر نظر برخی مفسران، آیا این آیه نسخ شده است یا خیر؟ به چه علتی مفسران فریقین در این مسئله اختلاف نظر دارند؟

گفتنی است که تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در این باره نوشته نشده و مباحث پیرامونی این موضوع عمدتاً در کتب تفسیری مفسران دیده می شود.

۱. مبانی و ابزار پژوهش

شایسته است قبل از ورود به بحث اصلی، برخی اصطلاحات مرتبط با موضوع، مورد بررسی قرار گیرند تا نتیجه بحث بهتر مشخص شود:

۱-۱. تبدیل: به معنی تغییر است (فراهمی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۵)، و این تغییر، تغییر حالت شیء است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۱۸) از صورتی به صورت دیگر؛ هرچند که عین آن حالت، قائم به ذات خود باقی بماند (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۱۸؛ آذهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۹۳). بنابراین، تبدیل؛ یعنی چیزی را به جای چیز دیگر قرار دادن، که عام تر از واژه «عَوَض» است؛ زیرا عوض کردن، یعنی چیزی را به جای چیز اول دادن، با بخشیدن چیز دومی، و شیء دوم را جایگزین آن نمودن؛ اما تبدیل، تغییر دادن به طور مطلق است، هرچند که بدل او و یا چیز دیگر در جای آن گذاشته نشود و فقط تغییر داده شود (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۷).

۱-۲. احباط: از ریشه «حبط»، در اصل به معنی پر خوری حیوان از گیاه خشک است، به حدی که شکم او باد کرده و تباه شود (همان، ۴۴۵). این واژه هنگامی به کار می رود که انسان کاری انجام داده، سپس آن را فاسد (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸) و در نهایت آن را باطل نماید (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۳۲۴).

بنابراین «حبط»؛ یعنی از بین رفتن و تباه شدن (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹) و حبط عمل؛ یعنی تباه شدن کار و نتیجه آن. البته این معنا شامل اقسامی است: اول، اعمالی که فقط جنبه

دنیاپی دارد و در قیامت سودی به حال انسان ندارد و از وی رفع نیاز نمی‌کند. دوم، بیهوده شدن کارهای اخروی که با قصد و توجه به خدا و با وجهه‌ی خدایی انجام نشده‌اند. سوم، اعمال صالحی که همراه با آنها زشتی‌ها و سیئاتی نیز انجام شده است و این همان چیزی است که در سبک شدن میزان اعمال به آن اشاره شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۴۴۴-۴۴۵). بنابراین، مراد از احباط و تحابط اعمال آن است که حسنات و سیئات انسان، در آخرت باهم سنجیده شوند و یکدیگر را حبط و تباه کنند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۱۴).

۳-۱. تکفیر: برای این واژه دو معنا ذکر شده است: نخست ذلّ و خضوع که همان خضوع انسان در برابر دیگران است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۸۸؛ موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹۶). معنای دوم، که در این پژوهش مدنظر است: پوشاندن و پنهان داشتن گناه یا آثار آن است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۵۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۲۴) به واسطه‌ی عفو الهی (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۸۶۹)، به گونه‌ای که گویا اصلاً آن گناه انجام نشده است. می‌توان گفت که اصل تکفیر برای از بین بردن کفر و کفران است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۱).

فرق احباط و تکفیر: ابو هلال عسکری در *فروق اللغه*، احباط را باطل شدن حسنات اعمال نیک به خاطر انجام سیئات و گناهان، و تکفیر را باطل شدن سیئات به واسطه‌ی حسنات می‌داند (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳۱)، همان گونه که دیگران نیز بیان نموده‌اند: «التکفیر فی المعاصی، کالاحباط فی الثواب» (مهنا، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۶۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۵۴). گفتنی است که احباط (به معنی نابودی حسنات به واسطه‌ی سیئات لاحق) و تکفیر، در اندیشه‌ی شیعه مردود است (هرچند این دو مورد قبول معتزله واقع شده است)؛ زیرا هیچ گونه دلیل عقلی و نقلی بر آن وجود ندارد. ضمن اینکه، با عموم کتاب و سنت مخالفت و با اصل عدل و حکمت در باب مجازات نیز منافات دارد (معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۳، صص ۳۸۶-۳۸۷).

بنابراین، آنچه میان متکلمان امامیه مشهور است، بطلان احباط و تکفیر است و تنها شرط قبولی اعمال صالحه، «موافاة بر ایمان» است؛ بدان معنا که برای حسنات کافر ثوابی نوشته نخواهد شد، مگر به شرط توبه (همان، صص ۳۸۴-۳۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۳۲).

۴-۱. سیئه: اصل آن «سیوئه» بوده، «واو» آن قلب به «یاء» شده و در آن ادغام شده

(همان، ج ۱، ص ۱۷۷؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۰۶) و به معنی گناه یا خطاست (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۶۳۴؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۷) که همان فعل یا عمل قبیح و ضد حسنه است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۰۶؛ آذهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۸۹).

سیئه در اصطلاح، حادثه یا عملی است که زشتی و بدی با آن همراه است و در بسیاری موارد بر امور و مصائبی اطلاق می شود که انسان را بدحال می کند؛ که گاهی بر نتایج معاصی و آثار خارجی و دنیوی و اخروی آن، و گاهی هم بر خود معصیت اطلاق می شود؛ چه اینکه در این معنا (معصیت)، گاه بر مطلق گناهان اطلاق می شود؛ چه صغیره و چه کبیره، و شاید در مواردی نیز در خصوص گناهان صغیره اطلاق شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴).

۵-۱. حسنه: ضد سیئه است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳۵)، و جمع آن «حسنات» به معنای

کارنیک، رفتار خوب، مهربانی (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۰)، نعمت، فضل، معروف، صدقه، عمل صالح (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶) و هر نعمت خوشایند و شادکننده است که به انسان می رسد؛ که هم شامل نعمت های دنیوی است و هم اخروی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۵) و یا در موضوعات خارجی مادی است یا معنوی. همچنین یا در قول و یا در عمل و یا در صفات قلبیه نیز به کار می رود (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۹۰).

نکته حائز اهمیت دیگر در آیه شریفه، اختلاف مفسران در مورد مرجع ضمیر «اولئک» در آیه مذکور است. برخی از مفسران، مراد از آن را «مشرکین» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۴۳؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۳۱۹)، برخی دیگر، «مشرکین اهل مکه» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۳۰)، برخی نیز «مؤمنان» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۱۵؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۲۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۲۹)، برخی نیز براساس روایات، مراد از آن را «شیعیان» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۴۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۳۳) و عده ای نیز، مراد را «وصف شدگان به توبه و ایمان و عمل صالح» می دانند (حقی بروسوی، بی تا، ج ۶، ص ۲۴۷).

۲. نسخ یا عدم نسخ آیه

نکته مهمی که در تفسیر آیه شریفه به چشم می خورد، اختلاف مفسران فریقین بر نسخ و عدم نسخ آیه شریفه است:

۲-۱. دیدگاه برخی مفسران اهل سنت: برخی از مفسران اهل سنت همانند ثعلبی و فخر رازی، آیه شریفه را منسوخ پنداشته و چنین گفته اند که این آیه مبارکه، شش ماه پس از نزول با آیه شریفه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ درحالی که در آن جاودانه می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است» (نساء: ۹۳) منسوخ گردیده است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، صص ۱۵۰-۱۴۹). چنین نیز تعبیر نموده اند که غلیظه (نساء: ۹۳) در مدت کوتاهی بعد از لینه (فرقان: ۷۰) نازل شد و آن را نسخ کرد. از این رو، طبق این دیدگاه، بحث تبدیل در آیه ساقط می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۸۴).

۲-۲. دیدگاه مفسران شیعه و دیگر مفسران اهل سنت: برخی از مفسران فریقین، به دلایل مختلف قائل به عدم نسخ آیه اند و به نظر می رسد که همین گونه باشد:

- برخی قائلند که آیه فرقان مکی است و آیه نساء، هشت سال - و نه شش ماه - بعد از آن در مدینه نازل شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۳۰).

- برخی نیز قول به نسخ را مخالف «اجماع» می دانند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۸۶).

- برخی نیز معتقدند که هیچ تعارضی میان این دو آیه وجود ندارد؛ زیرا آیه نساء، غیر از اینکه مدنی است، «مطلق» هم هست. بنابراین، بر کسی حمل می شود که توبه نکرده باشد؛ در صورتی که آیه فرقان به قید «توبه» مقید شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۱۵).

البته چنان به نظر می رسد که حتی اگر هم قائل به نسخ آیه شریفه شویم، بحث تبدیل از بین نخواهد رفت؛ زیرا در آیات فرقان غیر از قید قتل، قیود دیگری مانند زنا و دعوت غیر از خدای متعال نیز ذکر شده و این آیات از آیه نساء عام ترند و نمی توان صرف وجود

قید قتل، نسبت به کل آیه فرقان اغماض نمود؛ بلکه بحث تبدیل در قیود دیگر، همچنان جریان دارد.

علاوه بر این، اگر آیه فرقان منسوخ باشد، به تبع آن، آیه ۷۱ آن نیز باید نسخ شود: «وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا؛ و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می کند (و پاداش خود را از او می گیرد)؛ زیرا «واو» در این آیه شریفه، «واو عطف» است و اگر این آیه هم منسوخ باشد، با مشی و منش و روش خداوند عادل حکیم و غفور رحیم در تنافی است.

البته روشن است که در این آیه از سوره نساء، به دنبال قتل، قید «مُتَعَمِّدًا» آمده، و آیه فرقان را تخصیص زده است که فقط در صورتی که قتل، عمدی باشد، تبدیل سیئه به حسنه صورت نمی گیرد؛ البته همین قتل عمدی هم چه بسا در صورت توبه و ایمان و عمل صالح و جبران مافات پذیرفته می شود.

۳. وجوه مختلف در تفسیر «يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

در اینکه مراد از «تبدیل سیئات به حسنات از جانب خداوند متعال» چیست و به چه صورتی است، میان مفسران شیعه و اهل سنت اختلافاتی وجود دارد که هر کدام از این دیدگاه‌ها، طرفدارانی از شیعه و اهل سنت دارد؛ هر چند که در بیشتر تفاسیر فقط به بیان اقوال پرداخته شده است و نسبت به رأی مختار مفسر سکوت شده است.

۳-۱. دیدگاه مشترک میان مفسران شیعه و سنی

۳-۱-۱. تبدیل شدن نفس اعمال سیئه به نفس اعمال حسنه در آینده:

برخی از مفسران (چه شیعه و چه سنی) معتقدند که توبه واقعی، باعث می شود که خداوند متعال، گناهان سابق انسان را محو نماید و به جای آنها، اطاعت بنویسد. پس اگر مشرک باشند، اعمال قبیح آنان در اسلام به اعمال حسنه تبدیل می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۸۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۸۵)؛ به این صورت که عبادت خدای رحمان جایگزین عبادت بت‌ها شده و کفر، جای خود را به توحید داده و به جای ازدواج با مشرکات، ازدواج با مؤمنات برای وی ثبت می شود و در صورت ارتکاب قتل نفس در گذشته، در

آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان جایگزین آن خواهد شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۱۵) و در کل، شرک و قتل و زنا (که در آیات قبل از آیه مورد بحث آمده)، به ایمان به خدا، دخول در اسلام و جهاد با مشرکان و عفت و احسان تبدیل خواهد شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۳۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۳۹۴) و یا اینکه، به طور کلی به واسطه توبه، معاصی گذشته (اعم از شرک و قتل و زنا) محو شده و اطاعت‌های بعدی در جای آنها ثبت می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۳۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۴۳۱)؛ که تبدیل انکار به معرفت و تبدیل جهالت به علم از این قبیل است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۷۸).

هرچند عده‌ای از مفسران این دیدگاه را قبول یا این نظر را در خلال اقوال دیگر در تفسیر خود مطرح نموده‌اند، اما در تفسیر شریف *المیزان*، این دیدگاه با دقت خاصی مورد نقد واقع شده است. به این صورت که: نفس فعل، و حرکات و سکانات مربوط به آن، پس از انجام عمل، فانی شده و از بین می‌رود و وقتی نفس فعل از بین برود، عنوانی هم که به آن داده می‌شود (چه خوب و چه بد) از بین خواهد رفت. بنابراین، نفس هیچ عملی نمی‌تواند جایگزین عملی دیگر گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۴۳).

همچنین با توجه به این نظر، بدون هیچ دلیلی که در دست باشد، کلام الهی از ظاهرش برگردانده شده است (ر.ک: همان) و در آیه شریفه تعبیر «حَسَنَاتٍ» آمده نه «بِحَسَنَاتٍ» تا در این صورت گفته شود نفس عملی جایگزین عمل دیگر شده و خداوند متعال به جای گناهان گذشته، اعمال نیکی را بنویسد که «بنده» آن را اصلاً انجام نداده است. به عبارت دیگر، «کفر» مبدأ همه سیئات و «توحید» مبدأ همه حسنات است، و نمی‌توان توحید را جایگزین شرک کرد تا به دنبال آن، بر اثر توبه، همه اعمال انسان به صورت خودکار به حسنات تبدیل شوند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، صص ۳۳۸-۳۳۷).

۲-۱-۳. تبدیل ملکه بد سیئات به ملکه خوب حسنات: این دیدگاه نیز در هر

دو گروه مفسران شیعه و اهل سنت طرفدارانی دارد و مراد از سیئات و حسنات را، ملکاتی می‌داند که از این دو در نفس پدید می‌آید، نه نفس سیئات و حسنات. پس، خداوند متعال، ملکات بد نفس را به ملکات خوب مبدل می‌سازد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۳۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶،

ج ۶، ص ۳۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۴۳۱)، و احوال و صفات ذمیمه نفس را به احوال و صفات حمیده تبدیل می نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۲). بنا بر این معنا، خداوند متعال، به واسطه توبه، سیئه را از بندگان محو و به جای آن، حسنه ثبت می نماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۸۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۸۵) و یا اینکه، سیئه از او محو شده و به خاطر آن توبه، برای وی حسنه نوشته می شود (همان؛ و ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۳۱). همچنین، سیئات از حافظه ها پاک می شود، به حدی که در قیامت کسی علیه او شهادت نخواهد داد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۶۵۷).

چنانچه ملاحظه می شود، در این نظر هم مانند مورد قبل، لفظ و ظاهر آیه از بیان این معنا قاصر است؛ زیرا ظاهر آیه بیانگر این است که خود سیئه به حسنه تبدیل می شود نه چیز دیگر. بنابراین، بدون دلیل نمی توان دست از ظاهر آیه برداشت (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۳۶).

۳-۱-۳. تبدیل عقاب سیئات به ثواب حسنات: گروهی دیگر از مفسران شیعه

و سنی بر این باورند که مراد از سیئات و حسنات، ثواب و عقاب آنهاست، نه خود آنها! بنابراین، عقاب قتل یا زنا و یا دیگر گناهان از انسان برداشته و به جای آنها ثواب قتل به حق، عفت و ثواب های دیگر ثبت می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۸۵؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۶، ص ۲۴۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۳۹۴).

اما باز همچنان که مشاهده می شود، ظاهر آیه از بیان این معنا خالی است و حرفی از عقاب و ثواب به میان نیآورده است. بنابراین طبق این قول، باید از ظاهر عبارت دست کشید، و این امر هم بدون دلیل و قرینه ممکن نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۴۳).

۳-۱-۴. توفیق یافتن بر انجام اضداد اعمال گذشته: برخی از تفاسیر فریقین،

براین عقیده اند که «تبدیل» در آیه شریفه؛ یعنی اینکه خداوند متعال به واسطه توبه، توفیقات بنده را روزافزون نموده و او را موفق به انجام اعمالی می نماید که ضد معاصی گذشته و مخالف با آنهاست (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۳۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۴۳۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۳۹۴).

این دیدگاه، هر چند مناسب به نظر می رسد، اما این توفیق یافتن فقط محدود به عرصه دنیاست، و زمانی انسان توفیق ترک معاصی پیدا می کند که بر اثر تغییر آثار سیئات، ذات وی تغییر کند و به خاطر این تبدیل نفس، توفیق بر ترک معاصی و انجام حسنات پیدا کند.

۳-۲. دیدگاه مختص اهل سنت

عفو و مغفرت الهی: برخی از مفسران اهل سنت با یک دیدگاه سطحی نگرانه، براین باورند که مراد از تبدیل، عفو و کرم الهی است که شامل حال انسان شده و به واسطه آن، گناهان وی مورد مغفرت خداوند قرار گرفته، به دنبال آن گناهان وی بخشیده و فقط حسنات او محاسبه می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۷۸).

روشن است که طبق این نظر نیز، ظاهر آیه حفظ نشده و دستخوش تغییر می‌شود؛ زیرا آیه به صراحت می‌فرماید: سیئه به حسنه تبدیل می‌شود. اما طبق این دیدگاه، بدون هیچ دلیلی، تبدیل به غفران معنی شده و مبانی را با معانی عرفی خلط نموده است. درنهایت، اگر هم گفته شود که مراد غفران است، از این امر نیز غفلت شده که بعد از غفران، سیئه نیز به حسنه تبدیل می‌شود و این سخن، بسی بالاتر از این قول است.

۳-۳. دیدگاه مختص شیعه

۳-۳-۱. تبدیل نکبت و نقيمت به فراخی و سعه: برخی از صاحب نظران شیعه، هیچ کدام از نظرات مذکور را قبول ندارد و معتقدند که سیئه و حسنه را باید به معنای عام آنها در نظر گرفت؛ یعنی باید سیئه را به معنی نکبت و نقيمت، و حسنه را به معنی فراخی و سعه در نظر گرفت.

مصحح تفسیر عاملی در این زمینه چنین می‌نویسد: «در اینکه چگونه ممکن است سیئات به حسنات تبدیل شود، گفت و گو بسیار است و اشکال زیاد، و بیشتر اختلاف و اشکال در اثر این است که «سیئه» را به معنی «معصیت» گرفته‌اند و «حسنة» را به معنی «عمل خیر و صالح»، و لذا اشکال شده که چگونه قتل نفس حرام به احیاء نفس محترمه تبدیل شود یا گناه آن، به ثواب این. و برای رفع اشکال گفته‌اند: شاید معنی این باشد که گناهان از صحیفه عمل محو می‌شود و به جای آن، ثواب اعمال خیر ثبت می‌شود و این واضح است که تبدیل نیست. و بعضی دیگر برای رفع اشکال گفته‌اند: که خداوند ذات پلید او را تبدیل به فطرت پاک می‌کند که دیگر منشأ خیرات می‌شود؛ پس از آنکه منشأ شرور بود! و این نیز با ظاهر لفظ منافی است. و پاره‌ای گفته‌اند: ملکه سیئه را تبدیل به ملکه حسنه کند،

این هم مانند سابق غیر ظاهر لفظ است. به نظر می‌رسد این بحث‌ها در اثر انحصار کردن «سیئه» به معصیت، و «حسنة» به عمل صالح است، که این هم مانند سابق، غیر ظاهر لفظ است و این انحصار موجب اختلاف شده و اگر معنی «سیئه» و «حسنة» را تعمیم دهیم و «سیئه» را به معنی نکبت و نقيمت، و «حسنة» را به معنی فراخی و سعه بگیریم اشکال برطرف می‌شود، و هر دو در قرآن به معانی مختلف آمده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ، ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ...» و ما در هیچ شهر و آبادی، پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه اهل آن را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند! سپس، (هنگامی که این هشدارها در آنان اثر نگذاشت)، نیکی (و فراوانی نعمت و رفاه) را به جای بدی (و ناراحتی و گرفتاری) قرار دادیم؛ آن‌چنان که فزونی گرفتند (و همه گونه نعمت و برکت یافتند و مغرور شدند) و گفتند: تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم...» (اعراف: ۹۵-۹۴)؛ که ظاهر است که از نقيمت به سیئه تعبیر شده و از نعمت و فراخی به حسنة، و همچنین «...وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ...» و آنها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید باز گردند! (همان، ۱۶۸) که نیز از حسنات، سعد عیش و آزادی و رفاه اراده شده و از سیئات، تنگی معیشت و ناامنی و سایر بدبختی‌ها. بنابراین، تبدیل سیئات به حسنات، تبدیل گرفتاری‌ها و ظلمت‌های زندگی است به امنیت، خوشی، خوشبختی و نور، و در این صورت دیگر اشکالی به نظر نمی‌رسد» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۳۹۸).

آنچه به نظر می‌رسد، این است که نویسنده محترم، در بیان نظر خود، از توجه به چند نکته غفلت نموده‌اند:

۱-۳-۳. غفلت از توجه به صدر آیه: علت تبدیل شدن سیئات به حسنات، تحقق توبه است و محقق شدن توبه حقیقی نیز در گرو حصول شرایط آن است؛ یعنی ایمان و عمل صالح. مشخص است که توبه، ایمان و عمل صالح تنها مربوط به عبادات و اعمال عبادی انسان است، نه هر گونه عمل خوشایند یا ناخوشایند؛ چنانچه وی معتقد است. از این رو، در بیان معنای سیئه و حسنة باید دقت کرد که با توجه به این شرایط باید معنای دقیق‌تر و خاص‌تری نسبت به معنای عام خود داشته باشد. همچنین، بسیاری از نقيمت‌های

زندگی با گذر زمان به نعمت تبدیل می‌شوند و عکس آن نیز صادق است، و در تحقق این تبدیل هیچ نیازی به توبه یا ایمان یا اعمال صالح نیست.

۲-۱-۳. قول دیگر مفسران (مانند علامه طباطبایی) را مخالف ظاهر

آیه دانستن: درحالی که سه شرط مذکور در ابتدای آیه (توبه، ایمان و عمل صالح) خود قرینه‌ای است بر اینکه مراد از سیئه و حسنه، نعمت و نعمت (معنای عام آنها) نیست.

۳-۱-۳. غفلت از توجه به سیاق آیات: سیاق آیاتی که ایشان در توجیه

دیدگاه خود بدان استدلال نموده‌اند، اقتضای آن را دارد که سیئه و حسنه در معنای عامشان (هر نعمت و نعمتی) به کار روند و سیاق آیه مورد بحث نیز مقتضی آن است که سیئه در معنای معصیت، و حسنه در معنای عمل صالح به کار روند.

در ضمن، دیدگاه ایشان در مورد آیات مربوط به تکفیر سیئات چنین نیست که خود می‌فرمایند. ایشان در برابر تفسیر سیئه به معصیت، سکوت نموده و چنین موضع‌گیری و دیدگاهی ندارند (عاملی، ۱۳۶۰، تفسیر آیات ۲۷۱، سوره بقره، ۳۱ سوره نساء و ۸ سوره تحریم).

۴-۱-۳. غفلت از توجه به آیه مورد استدلال ایشان: در آیه ۹۵ سوره

مبارکه اعراف که ایشان به آن استناد کرده، فرموده‌اند: «ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ» و فرموده‌اند: «ثُمَّ بَدَّلْنَا السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ»؛ که این عبارت قرآن نیز دلالت بر روح و نفس سیئه دارد؛ نه هر نعمت و نکتب ظاهری!

۵-۱-۳. غفلت از توجه به آثار وضعی گناهان: طبق این نظر، توجیه ایشان

در مورد کسی که بر اثر خوردن شراب، (مثلاً) فلج می‌شود چیست؟ فلج شدن چنین شخصی که نعمتی برای اوست، چگونه با توبه و ایمان و عمل صالح، به نعمت و خوشی و آسایش و رفاه تبدیل می‌شود؟! زیرا مراد از تبدیل، تبدیل در آثار تکلیفی گناهان است نه آثار وضعی آنها.

۲-۳-۳. تبدیل آثار سیئات به آثار حسنات: این نظر که از دقت بالای مفسر آن

حکایت دارد، با نقد و بررسی برخی از اقوال قبل و رد آنها، مقصود از سیئات و حسنات را، آثار عمل می‌داند که به دنبال آن عقاب یا ثواب است (همان، ص ۲۴۲).

علّامه طباطبایی در نقد اقوال قبل و تأیید این نظر (قول مختار ایشان) چنین استدلال می‌فرماید که اکثر اقوال بیان شده وجه اشکال مشترکی دارند که، بدون هیچ دلیلی، ظاهر کلام الهی دستخوش تغییر شده و از ظاهر آیه که مراد شارع است، روی گردانی شده است (همان).

زیرا ظاهر جمله «يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»، به‌خصوص با در نظر گرفتن ذیل آیه که می‌فرماید: «و خدا غفور و رحیم است»، این است که «نفس» هریک از گناهان ایشان به حسنه تبدیل می‌شود، نه عقاب آن و نه ملکه آن و نه اعمال آینده آن! بنابراین، همه گناهان گذشته وی به حسنه تبدیل می‌شود. از این رو، باتوجه به ظاهر آیه و به‌منظور حفظ آن باید به دنبال راهکار دیگری بود و نمی‌توان به راحتی از ظاهر آیه دست برداشت (همان).

ایشان، همچنین معتقدند که انسان موظف است گناه را بررسی کند و بداند که گناه چیست و به چه عملی گناه گفته می‌شود؟ آیا نفس و متن عمل ناشایست گناه است و در مقابل، نفس فعلی دیگر، حسنه است و یا آنکه نفس فعل و حرکات و سکنتاتی که فعل از آن تشکیل شده، در گناه و ثواب یکی است؟ و اگر یکی باشند (که گویا همین گونه است)، باید بررسی شود که گناه، چگونه و از کجا گناه شده است؟ همچنین، ثواب شدن عمل ثواب به چه صورتی است (همان)؟

برای مثال، لازم است تفاوت عمل زنا و نکاح روشن گردد که چرا یکی از این دو، گناه و دیگری ثواب است؛ با اینکه حرکات و سکنتاتی که عمل از آن تشکیل یافته در هر دو یکی است؟! همچنین عمل و فعل خوردن؛ که در حلال و حرام یکی است، اما یکی گناه است و عقاب دارد، ولی دیگری دارای ثواب است (همان، ص ۲۴۳)؟

با اندک دقتی روشن می‌شود که تفاوت این دو در موافقت و مخالفت امر خداست؛ مخالفت و موافقتی که در انسان مؤثر واقع شده و در نامه اعمال وی ثبت و ضبط می‌شود، نه نفس فعل؛ زیرا نفس فعل و حرکات و سکنتات حاصل از آن (زنا یا نکاح)، در هر صورتی فانی شده و از بین می‌رود (همان).

بنابراین، روشن است که وقتی خود فعل از بین برود، عنوانی هم که به آن داده می‌شود (چه خوب و چه بد)، فانی می‌شود؛ در صورتی که عمل انسان چون سایه به دنبال

وی است و از او جدا نخواهد شد. پس، مقصود از این تبدیل، تبدیل «آثار عمل» است که به دنبال آن یا عقاب است و یا ثواب، و محدود به عرصه دنیا نمی‌شود و همواره با انسان است تا در روز «تُبْلَى السَّرائِرُ» خود را نمایان کند (همان).

همچنین، اگر ذات کسی شقی و یا آمیخته به شقاوت نباشد، هرگز مرتکب عمل زشت و گناه نمی‌شود؛ هرچند همان حرکات و سکاناتی را انجام دهد که یک فرد شقی مرتکب آن می‌شود. پس، اعمال زشت از آثار شقاوت و خباثت ذات انسان است؛ چه ذاتی که سراسر شقاوت باشد و چه ذاتی که آمیخته با شقاوت و خباثت است (همان).

بنابراین، اگر فرض شود چنین ذاتی از راه توبه و ایمان و عمل صالح، به ذاتی طیب و طاهر و خالی از شقاوت و خباثت تبدیل شود و آن ذات به ذاتی تبدیل گردد که هیچ‌گونه شائبه شقاوت در آن نباشد، لازمه این تبدیل، این است که آثاری هم که وی در گذشته داشت (و گناه نامیده می‌شد)، با مغفرت و رحمت خداوند غفور و رحیم به آثاری تبدیل شود که با نفس سعید، طیب و طاهر مناسبت داشته باشد؛ بدین صورت که عنوان گناه از آن برداشته شده و عنوان حسنه و ثواب به خود گیرد و چه بسا ذکر رحمت و مغفرت در ذیل آیه نیز اشاره به همین معنا باشد (همان).

به نظر می‌رسد، مثال‌های علامه در تبیین قولشان چندان مناسب نباشد؛ زیرا ایشان عمل زنا و نکاح و عمل خوردن را باهم مقایسه می‌نمایند و سپس با توجه به این مثال‌ها و آثار مترتب بر هر کدام، عبادت کافر و مؤمن را نیز باهم مقایسه نموده و می‌فرمایند: در اثر توبه، اعمال کافر مانند اعمال مؤمن شده و آثار اعمال کافر به آثار اعمال مؤمن تبدیل می‌شود.

اگرچه مثال‌های فوق در نفس خویش صحیح هستند؛ اما باید دقت داشت که اعمال کافر، اصلاً عبادت محسوب نمی‌شود و جایگاهی از «عبادت» برای پرستش بت و اصنام تعریف نشده است؛ چه رسد به اینکه این اعمال با عبادات مؤمن مقایسه گردد و چنین اظهار شود که آثار عبادت‌های کافر به آثار عبادت‌های مؤمن تبدیل می‌شود. به دیگر بیان، عبادت کافر، «سالبه به انتفاء موضوع» است.

نکته قابل تأمل در این بحث، آن است که در مثال جای مناقشه نیست و این گونه مثال‌ها خدشه‌ای به قول علامه طباطبایی وارد نخواهد کرد؛ چنانچه برخی دیگر از مفسران این بحث را با مثال‌های دیگر بیان کرده و می‌فرمایند: همان گونه که خداوند متعال در آفرینش هستی از خاک، کود و گِل، گِل می‌سازد، در سایه سار توبه، آثار اعمال گنهکاران و کفّار نیز بسان آثار اعمال مؤمن می‌شود (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۸۶). براین اساس، اثراتی که پرستش اصنام برای وی به دنبال داشته است به آثار اعمالی که مؤمن خداجو و خداپرست دارد، تبدیل خواهد شد.

برخی روایات نیز بر این مطلب تصریح نموده‌اند که این آیه شریفه بر حسن عفو دلالت دارد؛ حتی از مشرک یا کافری که قصد قتل داشته باشد (البته به شرط توبه، ایمان و عمل صالح) (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۷۲۶؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۴۵).

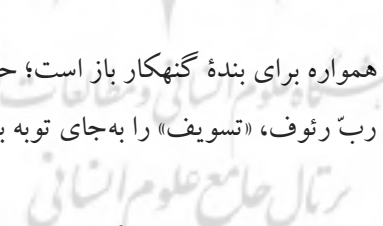
هرچند برخی از تفاسیر، پس از بیان اقوال اول و دوم و برخی دیگر از اقوال، قائل به این نظر شده‌اند که این اقوال منافاتی باهم ندارند و ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، صص ۱۶۱-۱۶۰؛ همان، ۱۴۲۱، ج ۱۱، صص ۳۱۵-۳۱۴)، اما علاوه بر تیزی و دقت نظر علامه طباطبایی در ردّ قول اول و دوم (و نیز نقد سایر اقوال)، دیدگاه خود ایشان، بالاتر از سایر اقوال است؛ زیرا در اثر توبه، درکات آدمی به درجات تبدیل می‌شود. بنابراین، وجه جمع بین اقوال درست و پسندیده به نظر نمی‌رسد.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه در این پژوهش گذشت، چنان حاصل می‌شود که مفسران فریقین درباره تبدیل سیئات به حسنات، دیدگاه‌های متفاوتی دارند که به نظر می‌رسد در این میان، این قول که مراد از تبدیل، تبدیل آثار سیئات به آثار حسنات است بهتر و پسندیده‌تر باشد؛ زیرا در اقوال دیگر، علاوه بر عدم تناسب با ظاهر آیه، در برخی از آنها، بحث از نفس عمل است که باید دقت داشت، نفس هر عملی بعد از انجام از بین می‌رود. بنابراین، دیگر جایگاهی برای تبدیل نفس عمل وجود ندارد.

همچنین، آیه مورد بحث، (چنانچه برخی از اهل سنت پنداشته‌اند)، منسوخ نبوده و حتی اگر هم قایل به نسخ آیه شویم، ضرر چندانی به بحث تبدیل سیئات به حسنات وارد نخواهد شد.

اما نتایج مهم‌تری که از این پژوهش می‌توان به‌دست آورد، یکی این است که هرچند در تفاسیر، ذیل آیه مذکور، حرفی از «تکفیر گناهان» مطرح نشده است، اما با مراجعه به تفاسیر آیات دیگر که در زمینه تکفیر گناهان مطرح شده است، ظاهر آیه شریفه هم در صدد بیان همین موضوع است. منتهی آنچه به نظر می‌رسد، آن است که باید دلیلی باشد که خداوند متعال در این آیه شریفه مانند آیات دیگر فرمود: «يَكْفُرُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»؛ بلکه فرمود: «يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ!» و شاید بتوان از معنای لغوی این دو واژه به مراد شارع رسید که اصل تکفیر (کفر) به معنای پوشاندن است؛ یعنی به وسیله حسنات روی سیئات پوشانده شود (البته اگر قول به احباط مورد پذیرش باشد)، اما تبدیل یعنی تغییر و دگرگونی و از حالی به حال دگرشدن، و شاید ثمره بحث در اینجا پیدا شود که در تکفیر فقط روی گناه پوشیده می‌شود، ولی اثر آن همواره باقی می‌ماند؛ اما در تبدیل همه چیز تغییر می‌کند و مسلماً این جایگاه بسی بالاتر و باارزش‌تر است برای کسی که توبه می‌کند.

دیگر اینکه، راه توبه همواره برای بنده گنهکار باز است؛ حتی در گناهان کبیره. پس، انسان را چه سود که با این ربّ رئوف، «تسویف» را به جای توبه برگزیده و دردی از خود دوا نمی‌کند؟! 

بازآ، بازآ، هرآنچه هستی بازآ گر کافر و گبر و بت پرستی بازآ
کاین در گه ما در گه نومیدی نیست صدمبار اگر توبه شکستی بازآ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّيَّةِ وَعِزَّ الْفَرَانِ الْحُرْمَةِ... (قمی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۱۷).

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*؛ چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ *المحکم والمحبیط الأعظم*؛ عبدالحمید هنداوای؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح؛ مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۷. ابوجیب، سعدی؛ *القاموس الفقہی لغة و اصطلاحا*؛ چاپ دوم، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۸. ابوحیان، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*؛ محمد جمیل صدقی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۹. ازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۰. اسماعیل صینی، محمود؛ *المکنز العربی المعاصر*؛ بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۴۱۴ق.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۲. بستانی، فؤاد افرام؛ *فرهنگ ابجدی*؛ چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳. بیضاوی، عبداللہ بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ محمد عبدالرحمن المرعشلی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*؛ ابو محمد بن عاشور؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۵. حائری تهرانی، میرسید علی؛ *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۷.
۱۶. حقی بروسوی، اسماعیل؛ *تفسیر روح البیان*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۷. حمیری، نشوان بن سعید؛ *شمس العلوم*؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*؛ ترجمه غلامرضا خسروی حسینی؛ چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴.
۱۹. _____؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۰. زبیدی، مرتضی (محمد بن محمد)؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۱. زحلی، وهبه بن مصطفی؛ *تفسیر الوسیط*؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ *مقدمه الأدب*؛ تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ *المحبیط فی اللغة*؛ تصحیح محمد حسن آل یاسین؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۶. طباطبائی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن: *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تصحیح محمدجواد بلاغی؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر: *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*؛ چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۰. طبیب، عبدالحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۳۱. عاملی، ابراهیم؛ *تفسیر عاملی*؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ تهران: صدوق، ۱۳۶۰.
۳۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نورالتقلین*؛ تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی؛ چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۳. عسکری، حسن بن عبدالله؛ *الفروق فی اللغة*؛ بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۶. فیض کاشانی، محسن؛ *تفسیر الصافی*؛ چاپ دوم، تهران: صدر، ۱۴۱۵ق.
۳۷. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۳۸. قرشی، علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۳۹. _____؛ *قاموس قرآن*؛ چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۴۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ *تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائد*؛ تحقیق حسین درگاهی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۲. قمی، عباس؛ *مفاتیح الجنان*؛ کمره‌ای؛ چاپ چهارم، بی‌جا: صبا، ۱۳۸۰.
۴۳. کاشانی، فتح‌الله؛ *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*؛ چاپ سوم، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *کافی*؛ مترجم محمدباقر کمره‌ای؛ چاپ سوم، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۴۵. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ جمعی از محققان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. مدنی، علی خان بن احمد؛ *الطراز الأول والکنز لما علیه من لغة العرب المعول*؛ مشهد: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۸۴.
۴۷. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ چاپ سوم، بیروت: قاهره؛ لندن: دارالکتب العلمیه؛ مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.
۴۸. معرفت، محمدهادی؛ *التمهید فی علوم القرآن*؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۸ق.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.
۵۰. _____؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۵۱. موسی، حسین یوسف؛ *الإفصاح*؛ چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵۲. مهنا، عبدالله علی؛ *لسان اللسان*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۵۳. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول قرآن*؛ تحقیق کمال بسیونی زغلول؛ بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.